

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۲۹ می ۲۰۱۱

تأملی پیرامون "جریان انحرافی" درون نظام!

چند وقتی است که اختلافات درون نظام جمهوری اسلامی شکل تازه‌ای به خود گرفته است. عکس‌العمل «خامنه‌ای» پیرامون ابقای «مصلحی» به پست وزارت اطلاعات، قهر یازده روزه «احمدی‌نژاد» و عدم شرکت در جلسات دولتی باعث گردیده است تا پای ارگان‌ها و عناصر وابسته به‌میان کشیده شود و هر یک از آنان و به درجات متفاوت در تقابل با دولت "شایسته"ی «احمدی‌نژاد» قرار گیرند و خبر از وجود "جریان انحرافی" در درون حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی سر دهند.

از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی به‌عنوان رژیم حامی منافع امپریالیست‌ها بیش از سه دهه ست بر مسند قدرت گمارده شده است و از آنجا که منفعت سرمایه‌داری وابسته ایران با منفعت سرمایه‌های جهانی گره خورده است. از آنجا که جهان سرمایه‌داری غرق در بحران است و از آنجا که میلیون‌ها انسان رنج‌دیده، به بهانه‌های متفاوت علیه ظالمان و حاکمان زورگو به پا خاسته‌اند و خواهان مطالبات پامال شده خود می‌باشند؛ تنش و اختلافات درونی حکومت‌ها، امری طبیعی به حساب خواهد آمد و بنابراین تنش و اختلافات درونی رژیم جمهوری اسلامی را هم می‌باید در بستر چنین واقعیاتی مورد بررسی قرار داد و نشان داد که ریشه تضاد بالائی‌ها، بر سر سهم‌بری هر چه بیشتر و تسلط گسترده‌تر ارگان‌های رنگارنگ حکومتی است. باید نشان داد که اختلاف و جنگ و جدل آنان، نه بر سر نفعی مناسبات استثمارگرایی و پای‌بندی به حقوق پامال شده میلیون‌ها انسان محروم بلکه تمرکز بخشیدن هر چه بیشتر درآمد جامعه، به جیب جناح‌های خودی است. باید نشان داد و به اثبات رساند که محتوا و مضمون جنگ میان بالائی‌ها با محتوا و مضمون جنگ پائینی‌ها با بالائی‌ها، کاملاً متفاوت می‌باشد. همچنین می‌توان نشان داد که خلاف ادعاهای جناح‌های متفاوت درگیر، انگیزه و هدف، مصالح و منفعت مردم نیست بلکه چرخش بهتر سرمایه‌های امپریالیستی و متعاقباً سرکوب روان‌تر اعتراضات کارگری – توده‌ای، زنان، جوانان، دانشجویان و خلاصه همه محرومان با وضعیت و شرایط کنونی است.

مسئله ریشه‌ای اوضاع ناهنجار کنونی و وجود هزاران مصیبت سیاسی و اجتماعی جامعه، در بگیری و فقر میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش، به مناسبات و روابط نظام‌های امپریالیستی بر می‌گردد و این نظام‌های مدافع طبقات بالا هستند

که مؤلّد تنش‌ها در عرصه‌های متفاوت جامعه‌اند. به عبارتی روشن‌تر این خاصیت همه نظام‌های طبقاتی و وابسته است و بی‌گمان رژیم جمهوری اسلامی هم از این قاعده کلی مستثنا نیست. اما فارغ از همه این‌ها ببینیم که دلایل تنش و تضاد تازه درون حکومت یعنی "جریان انحرافی" با "اصول‌گرایان" و به عبارتی دیگر با "بیت رهبری" و روحانیت در چیست و زمینه‌های مادی و سیاسی آنرا چگونه می‌توان توضیح داد؟ آیا مجازیم - و یا اساساً صحیح‌ست - تا حوزه جنگ و دعوای کنونی درون نظام را صرفاً، به باوری از "مکتب ایرانی" و "جمهوری اسلامی" و امثالهم تقلیل دهیم و از توضیح و تشریح زمینه‌های مادی آن - و آن هم به‌عنوان رکن اساسی اختلافات - فاصله بگیریم؟ آیا دعوای کنونی فاقد پایه‌های اقتصادی‌ست؟ آیا تجربه تاکنونی این حقیقت را در مقابل‌مان قرار نمی‌دهد که همواره حاکمان زورگو در صددند تا ماهیت اصلی اختلافات درونی‌شانرا از اذهان عمومی پنهان نگه دارند و قدرت را به نفع جناح‌های خودی قبضه نمایند؟

در یک کلام و قاطعانه می‌توان بر این نکته تأکید ورزید که اختلافات سیاسی و آشکار درون رژیم جمهوری اسلامی را نمی‌توان خارج از کادرهای مادی توضیح داد و بدون نگاه و اشاره به آن، به عمق اختلافات کنونی پی بُرد و اذهان عمومی را از سیاست‌های پس پرده جانین حاکم بر ایران، آگاه نمود. واقعیت این است که تلاش به‌منظور تسلط یابی حوزه‌های نفتی یعنی یگانه محصول و پر درآمد جامعه و همچنین سیطره بر قوای متفاوت همواره از دغدغه‌ها و اهداف دولت‌های گوناگون رژیم جمهوری اسلامی بوده و می‌باشد. به این اساس «احمدی‌نژاد» هم به‌مانند دیگر دولت‌ها در این‌مدت سعی نموده است تا با باج دهی به این و به آن، با جابه‌جائی مدیران کارخانه‌ها و استانداران، با دور زدن از روند و معیارهای تعیین شده خصوصی سازی، با ادغام وزارت‌خانه‌ها، با آزادسازی قیمت‌ها و همچنین ادغام شرکت خودرو سازی سایپا در ایران خودرو و با واگذاری دائمی مدیریت آن به نزدیکان خود، با طرح ادغام وزارت نفت و نیرو و سر آخر اعلام نام خود به سرپرستی وزارت نفت - و متعاقباً مخالفت مجلس و شورای نگهبان -، دامنه تحرکات جناح رقیب را در حوزه‌های متفاوت محدود نماید و بر موقعیت خویش در دم و دستگاه‌های حکومتی بیفزاید. سیاست و خواسته‌ای که صدای همه و به ویژه صدای قوه مقننه را در آورده است تا جائی که «سیدعلی موسوی» عضو شورای مرکزی فراکسیون اصول‌گرایان مجلس شورای اسلامی اعلام نموده است: "مجلس به شکل جدی نسبت به وضعیت وزارت نفت حساس است و اجازه نفوذ جریان انحرافی به این وزارت‌خانه کلیدی را نمی‌دهد".

بله، وزارت‌خانه کلیدی و سودآوری که باعث گردیده است تا همه جانین، به جان هم بیفتند و پاچه یک دیگر را بگیرند. اگر چه لازم به یادآوری‌ست که "دست اندازی"ها، "نافرمانی"ها و "تخطی"های دولت کنونی و مضافاً به حاشیه راندن بعضاً سران نظام از نهادهای سود ده اقتصادی به یکی دو ماهه اخیر بر نمی‌گردد و «احمدی‌نژاد» از همان آغاز روی کار آمدنش کوشیده است تا دست جناح‌های رقیب را در عرصه سیاسی کوتاه و در عرصه اقتصادی با دست و دل بازی به نزدیکان خود، به پارگیری و تقویت جناح خودی در درون نظام جمهوری اسلامی بپردازد. بیهوده نیست که «مهدی خورشیدی» داماد «احمدی‌نژاد» در گفتگو با فارس اعلام می‌نماید:

"... جریان انحرافی تلاش می‌کند با بهره‌مندی از منابع دولت انقلابی که در اختیار آن‌ها قرار دارد، دامنه قدرت و نفوذ خود را در جامعه گسترش داده و برای خود پایگاه اجتماعی درست کند که نمونه آن توزیع ثروت ملی بین افراد خاص مسأله‌دار و به‌ظاهر هنرپیشه‌هاست". امر و موضوعی که باعث گردیده است تا بنابه مصلحت‌های زمانه و همچنین بنابه وجود تضادهای گسترده‌تر در درون نظام [یعنی "اصلاح طلبان" و "مدافعان سبز" با "اصول‌گرایان"] در حاشیه قرار گیرد و امروزه به دلیل محدود و تنگ‌تر شدن تضادهای درون حاکمیت، به سر تیتز اختلافات قوای

مقتنه، قضائیه و دیگر مخالفان «احمدی‌نژاد» تبدیل گردد. بی دلیل نیست که این روزها همه به میدان آمده‌اند و مقابله با "جریان انحرافی" را در دستور کار خود قرار داده‌اند و محسن اژه‌ای دادستان کل کشور هم در چهارچوبه تضادهای کنونی اعلام می‌نماید که: "مفاسد اقتصادی جریان انحرافی ابعاد پیچیده‌ای است و قوه قضائیه برای این موضوع پرونده‌هایی را تشکیل داده است".

با این اوصاف طرح "مکتب ایرانی" و استعفای «مصلحی» و رو در رو قرار گرفتن «خامنه‌ای» با «احمدی‌نژاد» و به عبارتی واقعی‌تر تلاش به‌منظور به حاشیه راندن روحانیت از دم و دستگاه‌های دولتی - حکومتی، جنبه‌های سیاسی آن تضادی‌ست که امروزه جامعه ایران شاهد آن می‌باشد. اگر چه در ورای چنین واقعیاتی می‌بایست بر این موضوع اشاره نمود که بخش‌هایی از سرمایه‌داران وابسته بر این امر مصراند که ضامت تداوم حاکمیت با پس زدن روحانیت از ارکان‌های پایه‌ئی و تصمیم گیرنده جامعه گره خورده است؛ بر این باوراند که ارگان‌های بالا دست سه قوه، از جمله شورای نگهبان و "ولایت فقیه" با بافت کنونی جامعه انطباقی نداشته بایست و می باید به‌عنوان مافوق دولت و نهادهای تصمیم گیرنده به کنار گذاشته شوند. بر مبنای چنین افکار و چشم‌داشتی‌ست که «احمدی‌نژاد» و یارانش در تلاش‌اند تا قوه مقتنه را در دستان خود قبضه نمایند و بر شریان‌های اقتصادی جامعه مسلط گردند.

به جرأت می‌توان گفت که همه دعوا بر سر کسب امتیازات بیشتر و تصاحب وسیع‌تر کرسی‌های مجلس در انتخابات آتی‌ست. همه دعوا بر سر آن است تا از این طریق مسیر و کنترل تاکنونی حوزه‌های نفتی از دست جناح‌های رقیب باز پس گرفته شود و سیاست تعریف شده دولت کنونی در دستور کار دولت‌های آتی قرار گیرد. سیاستی که با آرمان‌های روحانیت لمیده در درون نظام، قرابت آن‌چنانی ندارد و به نوبت خود باعث گردیده است تا دامنه تضادهای درون حاکمیت، تنگ و تنگتر شود و این‌بار دامن "اصول‌گرایان" را فرا گیرد. تضادی که مبین دو منفعت متضاد طبقاتی نیست و تضادی که ربطی به منفعت مردم ندارد و هدف و نیت، گردش بهتر سرمایه در درون جامعه و کنترل و سرکوب روان‌تر اعتراضات کارگری - توده‌ئی‌ست.

در حقیقت سی سالی‌ست که جامعه ایران در چنین وضعیت اسفباری به سر می‌برد و رژیم در هر دوره‌ای از حیات خود کوشیده است تا با اتخاذ سیاست‌های عریان و خشن‌تر از یکسو اعتراضات کارگری - توده‌ئی را قلع و قمع نماید و از دگرسو، چرخش بهتر دم و دستگاه‌های سود دهی را به حرکت در آورد. مشاهده شده است که سرکوب بی‌رحمانه خواسته‌های پایه‌ئی کارگران و زحمت‌کشان همواره یکی از سر تیترهای وظایف دولت‌های رنگارنگ رژیم جمهوری اسلامی را تشکیل داده و می‌دهد؛ مشاهده شده است که دولت‌های متفاوت کوشیده‌اند تا مانع رشدیابی اعتراضات توده‌ئی گردند و ندای هرگونه آزادی‌خواهی را با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ گویند. این روزها کار به جایی رسیده است که حتی خودی و خودی‌های‌شان را هم تحمل نمی‌کنند و رذیلانه در تلاش‌اند تا بار بحران و نابه سامانی‌های موجود در جامعه را به گردن جناح‌های رقیب سرشکن نمایند. به عنوان نمونه «عباس‌علی نورا»، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس در این زمینه گفته است که "اکثریت مجلس ایران عدم موفقیت در عرصه اقتصاد را به گردن جریان انحرافی انداخته است".

مسلماً طبیعت و ذات نظام‌های ظلم و ستم این‌چنین بوده و می‌باشد و خلاف نظر «عباس‌علی نورا» باید گفت که علل نابه سامانی‌های موجود، نه در کارکرد ناصحیح این جناح و آن جناح و این دولت و آن دولت بلکه ریشه در نظامی دارد که پایه‌هایش بر مبنای استثمار، سرکوب و غارت تنمه‌های کارگران و زحمت‌کشان ریخته شده است. آشکار است که چنین گفتمانی برای مدافعان حقوق پایه‌ئی توده‌های محروم تازگی ندارد و از دیر باز، رسم و رسوم سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بر آن بوده است تا به‌منظور حفظ و پایداری حیات سرمایه‌داران وابسته، علل

نابه سامانی‌های موجود را نه حاصل مناسبات گنبدیده سرمایه‌های امپریالیستی بلکه در ناتوانی و بی‌تدبیری دولت‌های گوناگون توضیح دهند.

اما جدا از تفاسیر غیر واقعی، فرضی و پذیرفته شده حامیان نظام، و با مراجعه کوتاه و گذری به عمل‌کرد جناح‌های رنگارنگ رژیم جمهوری اسلامی، می‌توان به آسانی، پی به ماهیت کشاکش کنونی درون نظام بُرد و یکبار دیگر بر این ایده پای فشرده که همه سعی و تلاش ارگان‌های حکومتی و از جمله قوه مقننه، سپاه پاسداران، شورای نگهبان و تشخیص مصلحت نظام در هر دوره‌ای بر آن بوده و است تا بر اعتبار و مقبولیت "رهبر" و آن هم به‌عنوان عنصر متصل‌کننده نهادها و ارگان‌های گوناگون مدافع سرمایه‌های امپریالیستی خدشه‌ای وارد نگردد؛ همواره سعی و تلاش بر آن بوده و است تا نابه سامانی‌های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی جامعه را نه محصول مناسبات غارت‌گرانه امپریالیستی بلکه به سیاست‌های دولت‌های متفاوتی همچون "اصلاح طلب" و به زبان امروزی "جریان انحرافی" درون حکومت توضیح دهند. بی‌دلیل هم نبوده و نیست که در هر دوره‌ای نظام جمهوری اسلامی تلاش ورزیده است تا به‌منظور انحراف افکار عمومی، پسرفت جامعه را به این گروه و به آن گروه، به این دولت و به آن دولت، به این عنصر و به آن عنصر وابسته نسبت دهد تا کلیت نظام پاک و منزّه و دست‌نخورده باقی بماند.

خلاصه کارکرد سی سال و اندی رژیم جمهوری اسلامی مبین این حقیقت است که این نظام، با تمامی ارگان‌ها و جناح‌های رنگارنگش، ضایع و گنبدیده‌اند؛ مبین این حقیقت است که تمامی ارکان‌ها و قوای متفاوت، منحرف‌اند؛ مبین این حقیقت است که همه آنان سر و ته یک کرباس‌اند و حیات هر ثانیه شان، مترادف با بدبختی هر چه بیشتر میلیون‌ها انسان محروم است و خلاف سخن‌گویان و مدافعان بی‌چون و چرای سرمایه‌های امپریالیستی باید اعلان نمود، تا زمانی که مدافعان و جناح‌های رنگارنگ رژیم جمهوری اسلامی بر سر کاراند، نه تنها نابه سامانی‌های اقتصادی - سیاسی و اجتماعی جامعه مان رخت بر نخواهند بست بلکه ابعاد گسترده‌تر و دهشتناک‌تری را به خود خواهند گرفت.

تنها راه سعادت و بهروزی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده جامعه در گرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با تمامی دار و دسته‌هایش می‌باشد؛ چرا که به اثبات رسیده است جنگ و دعوای بالائی‌ها در خدمت به منفعت پائینی‌ها نیست؛ چرا که به اثبات رسیده است همه جناح‌های رنگارنگ نظام، از آب‌سخور واحدی ارتزاق می‌نمایند و هدفشان، سمت‌وسو دادن اقتصاد جامعه به نفع جناح‌های خودی‌ست. بنابراین و از منظر میلیون‌ها توده رنج‌دیده، همه جناح‌های رنگارنگ رژیم منحرف‌اند و همه آنان می‌باید به زیر کشیده شوند تا جامعه، مسیر سلامتی خود را باز یابد. این خواست باطنی میلیون‌ها انسان تحت ستم ایران می‌باشد و شکی در آن نیست که با وجود نظام جمهوری اسلامی کارگران و زحمت‌کشان از شر استثمار و سرکوب بی‌وقفه نهاد‌های مسلح ضد انقلابی رهایی خواهند یافت و جامعه همچنان شاهد بگیر و ببندها، شکنجه و اعدام مخالفان و قربانیان نظام خواهد بود.

۷ خرداد [جوزا] ۱۳۹۰